

امتیازات بی بدیل احکام اسلامی از منظر علامه طباطبائی

محمد آصف محسنی (حکمت) / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

asifl354@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۹/۲

دریافت: ۹۵/۳/۲۹

چکیده

شیوع اندیشه‌های اومانیستی و سکولار همراه با پیشرفت‌های علمی و توسعه جوامع بشری، موجب شده است که عده‌ای، از بلوغ کامل و خودبنیادی انسان دم بزنند و در عرصه‌های مختلف زندگی، از جمله عرصه قانون‌گذاری انسان را بی‌نیاز از قوانین الهی ببینند. به نظر می‌رسد، این نوع نگاه اولاً، ناشی از جهالت بشر مدرن نسبت به حقیقت ربانی انسان، احتیاجات واقعی و آغاز و فرجام او و ثانیاً، ناشی از بدبینی نسبت به دین و قوانین دینی است. از این رو، اگر هویت ربانی انسان و امتیازات بی‌بدیل قوانین اسلامی، به صورت عقلی و منطقی تبیین گردد، جاودانگی این قوانین و ضرورت التزام بشر به آنها نیز اثبات خواهد شد.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، سعی شده است امتیازات بی‌بدیل قوانین اسلامی از منظر علامه طباطبائی، که از اسلام‌شناسان کم‌نظیر معاصر است، تبیین گردد. علامه کوشیده است از طریق تبیین این امتیازات، جاودانگی قوانین اسلامی و ضرورت التزام به آنها را، به صورت برهانی و منطقی تبیین نماید. مهم‌ترین امتیاز بی‌بدیل قوانین اسلامی این است که واضح آنها، کامل مطلق و منزله از هرگونه عجز و اغراض شخصی است. چنان‌که مجریان و مفسران این قوانین نیز از ویژگی‌ها و شرایط بی‌بدیل برخوردارند. خداوند متعال، با شناخت همه‌جانبه‌ای که از نیازمندی‌های حقیقی انسان و آغاز و انجام وی دارد، جامع‌ترین و متقن‌ترین قوانین را برای رسیدن انسان به سعادت حقیقی تشریح فرموده است. توجه به پویایی و اقتضائات زمانی و مکانی، در عین پافشاری بر اصول ثابت، توجه جدی به احکام ولایی و حکومتی، برقراری تعادل میان نیازهای مادی و معنوی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعیت و اتقان قوانین اسلامی به‌شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: قوانین اسلامی، امتیازات بی‌بدیل، ضرورت التزام، حیات طیبه

مقدمه

است مهم‌ترین امتیازات بی‌بدیل احکام اسلامی بیان گردد و از این طریق، ضرورت التزام نظری و عملی بشر به آنها و جاودانگی این قوانین اثبات گردد؛ زیرا برخوردار بودن احکام اسلامی از امتیازات بی‌بدیل، در واقع دلایل جاودانگی آنها نیز به‌شمار می‌رود.

تعریف اسلام

از نگاه علامه، دین به صورت کلی به دو قسم تقسیم می‌شود: دین به معنای اعم و دین به معنای اخص. دین به معنای اعم عبارت است از شیوه‌زندگی مبتنی بر یک سلسله باورها و اعتقادات (اعم از باورهای صواب یا ناصواب) نسبت به جهان و انسان، که انسان برای خویش برگزیده است. دین به این معنا لازمه‌ی زندگانی است و هر انسانی به این معنا دین‌دار به حساب می‌آید (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲۷). دین به معنای اخص عبارت است از مجموعه‌ی اعتقادات حق و مطابق با واقع راجع به هستی (جهان‌بینی) و بایدها و نبایدهای مبتنی بر آنها (ایدئولوژی). در اندیشه‌ی علامه، دین به معنای اخص همان دین مبین اسلام است. اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و در اصطلاح پذیرفتن عقاید توحیدی و عمل نمودن به احکام و قوانین مبتنی بر آن است (طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۲۹-۳۳۰).

تعریف احکام اسلامی

احکام عبارتند از اموری که اراده‌ها و اعمال مردم را تعدیل و کنترل می‌کند، تا از طریق محدود کردن آزادی و اراده‌ی انسان تراحم و تمناع را از اجتماع مرتفع سازد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۱۵).

احکام اسلامی عبارتند از مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و به عبارت دیگر، راه و شیوه‌ی زندگی که آفریننده

از مهم‌ترین پرسش‌های موجود در عصر کنونی، چرایی التزام بشر به احکام و قوانین الهی است. آنچه پرسش مذکور را برجسته ساخته، شیوع اندیشه‌های اومانستی و سکولار از سویی، و پیشرفت‌های شگرف علمی و سرعت تغییرات اجتماعی از سوی دیگر است. عده‌ای اطاعت از احکام الهی را مخصوص دوران قبل از بلوغ عقلی و پیشرفت‌های علمی می‌پندارند و مدعی‌اند که اینک به جای التزام به قوانین الهی، باید از خودآیینی و خودبنیادی انسان سخن گفت؛ زیرا انسان با عقل خودبسنده و قابلیت‌های شگرفی که دارد، قادر است قوانین موردنیاز جامعه را وضع نموده و زندگی خویش را به خوبی سامان بخشد.

در نقطه‌ی مقابل، متفکران دین‌مدار و مثاله‌ی همچون علامه طباطبائی، با اذعان به توانمندی‌های شگرف انسان و احترام به ابزارهای ادراکی که در اختیار دارد، بشر را همچنان نیازمند قوانین اسلامی می‌دانند و پیروی از آنها را به مثابه‌ی بهترین و بلکه تنها راه رسیدن به کمال و تعالی، بر همگان لازم می‌شمارند. ضرورت التزام به قوانین اسلامی را از راه‌های مختلف می‌توان اثبات نمود، شاید یکی از بهترین و کوتاه‌ترین راه‌ها، بیان امتیازات بی‌بدیل احکام و قوانین اسلامی است که علامه طباطبائی، در پیش گرفته و با تمسک به آیات و روایات و نیز براهین فلسفی و یافته‌های عرفانی خویش، نسبت به بیان آنها اهتمام داشته است. اندیشه‌های علامه از آن جهت حایز اهمیت است، که وی از سویی، اسلام‌شناس کم‌نظیر و جامع‌الاطراف و از سوی دیگر، عالم به مقتضیات زمان و آگاه از تفکرات حاکم بر جهان بود.

در این نوشتار، با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مطالعه‌ی اسنادی آثار علامه طباطبائی، سعی شده

ندارد. فعل خدای سبحان، نیز چه در تکوین و چه در تشریح، براساس حق است. طبق آیه شریفه ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ (آل‌عمران: ۶۰) حق «از خدا» است نه اینکه «با خدا» باشد. احکام اسلامی چون نشئت‌گرفته از حق محض‌اند، از حقانیت تمام و کمال برخوردارند؛ زیرا آفریدگار و مالک حقیقی، در هرگونه تصرف، ذی‌حق و آزاد است، درحالی‌که ماسوای او، هیچ‌گونه حق و ملکیت استقلالی، حتی نسبت به خود، ندارند و به طریق اولی در هیچ‌گونه تصرف دیگر، از جمله قانون‌گذاری برای دیگران، ذی‌حق و آزاد نیستند. به همین دلیل، خداوند متعال دین اسلام را دین حق، و قرآن را نیز حق نامیده و میزان همه چیز قرار داده است؛ زیرا عقاید و رفتارهای انسان به وسیله دین سنجیده می‌شود و در روز قیامت نیز بر طبق همین سنجش محاسبه شده و جزا داده خواهد شد. اسلام انسان را فقط به خضوع و تسلیم شدن در برابر خدای واحد که فوق همه چیز است و تشریح را بر اساس تکوین بنیان نهاده است، دعوت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۹؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۸۳-۸۴).

به عقیده علامه، تقدم خداوند متعال بر ماسواء تقدم بالحق است؛ یعنی فقط خداوند و صفات و افعال او از حقانیت واقعی و حقیقی برخوردار است و ماسوای او از خود هیچ‌گونه حقانیتی ندارند. چیزی که خود از حقانیت برخوردار نیست، چگونه می‌تواند منشأ حقانیت قرار گیرد؟ (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۸۷۶).

با توجه به انحصار حقانیت در خداوند متعال و اراده قاهره او، تنها راه رسیدن به کمال و سعادت، عمل به احکام و قوانین الهی است؛ زیرا عمل به همین احکام است که باطن و حقیقت انسان را می‌سازد و در روز قیامت و رجوع الی الله، به صورت‌های نورانی و کمالات معنوی ظهور می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۴۲-۴۳).

انسان و جهان، فراروی انسان قرار داده و هدایت و سعادت او را به تبعیت و پیروی از آنها منوط کرده است. احکام اسلامی یعنی آیین و مقرراتی که با فطرت و حقیقت انسان مطابقت دارد و نیازمندی‌های واقعی (نه پنداری و دلبخواهی) او را برآورده می‌سازد و از این طریق، صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دایمی و حقیقی باشد، تأمین می‌نماید. بنابراین، احکام و قوانین اسلامی، باید‌ها و نباید‌هایی هستند که انسان و اراده او باید تابع آنها باشد (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ ج ۲، ص ۴۱؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۲۷ و ۱۲۲؛ همو، بی‌تا، ص ۲۱۴؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸۶).

قرآن مجید دینی را که به سوی آن دعوت می‌کند از این جهت اسلام نامیده است که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان در برابر پروردگار عالم و پرستش خدای واحد است. به همین دلیل، خداوند متعال می‌فرماید: «دین در پیشگاه خداوند فقط اسلام است» (آل‌عمران: ۱۹) و «هرکس غیر از اسلام دینی را برگزیند هرگز قابل قبول و پذیرش نیست» (آل‌عمران: ۸۵).

به عقیده علامه، احکام اسلامی، در جهت هدایت و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، از یک سلسله امتیازات و ویژگی‌های بی‌بدیل برخوردارند و همین امر موجب می‌شود که ضرورت التزام بشر به این قوانین، نیز بی‌بدیل باشد. در ادامه، مهم‌ترین امتیازات بی‌بدیل احکام اسلامی را از منظر علامه بیان خواهیم کرد.

۱. برخورداری از حقانیت و اعتبار

از مهم‌ترین امتیازات بی‌بدیل احکام اسلامی برخورداری آنها از حقانیت و اعتبار است؛ زیرا واضح این احکام خدای سبحان است و خدای سبحان به خاطر صرافت در وجود، حق محض است و حق محض، ثانی و مقابل

۲. فطری بودن احکام اسلامی

فطرت انسان عبارت است از نحوه خلقت او، که یک رشته اقتضائات مخصوص به خویش را دارد. نحوه خلقت انسان به عنوان یک موجود خردمند و مختار، همراه با یک سلسله بینش‌ها و گرایش‌هاست. انسان از طریق الهام تکوینی و هدایت فطرت و خلقت، به یک سلسله ادراکاتی مجهز است که با به کار بستن آنها با سازمان آفرینش و حرکت تکاملی جهان توافقی و سازگاری پیدا می‌کند. این معلومات همان چیزی است که در دین مبین اسلام، به صورت مفصل بیان شده است. از همین رو، خداوند متعال، می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰). به طور کلی، فطری بودن دین اسلام به این دلیل است که این دین مجموعه‌ای از معارف و قوانینی است که وجود انسان به صورت تکوینی آنها را می‌طلبد. بلکه دین اسلام، سنن و قوانینی است که کل عالم آفرینش مقتضی آن است. به همین دلیل، اگر دین بر پا شود، انسان با نظام خلقت هم‌نواست و به سعادت و غایت مطلوب می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ ج ۱۶، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۲-۷۳).

در بحث فطری بودن احکام اسلامی، توجه به چند نکته مهم است: اول اینکه، فطری بودن احکام اسلامی تبعیض‌بردار نیست. از این رو، حفاظت از همه احکام اسلامی، بزرگترین و مهم‌ترین حق در میان حقوق انسانی، به حساب می‌آید و بر همه حقوق دیگر مقدم است. به خاطر استیفای همین حق فطری، در اسلام حدود، قصاص، جهاد و مقاتله تشریح شده است. به همین دلیل، آنانی که با احکام جهاد، حدود، قصاص و غیره، مخالف‌اند با حقیقت و فطرت انسان آشنایی ندارند.

دوم اینکه، درک فطری انسان به عنوان یک درک تکوینی، او را از شریعت و وحی، بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا نور فطرت یک نور اجمالی و نیازمند تفصیل است. آنچه که این نور اجمالی را تفصیل می‌دهد و به صورت کاملاً روشن و تفصیلی، بیان می‌کند، دین و آموزه‌های آن است. از همین رو، شخص مؤمن به واسطه ایمان به وحی که تفصیل‌دهنده نور فطرت است، از ظلمتی که نسبت به تفصیل معارف علمی و عملی دارد، خارج می‌شود و مستغرق در نور می‌گردد. اما انسان کافر و طاغی، به خاطر عدم ایمان، از نور فطرت خارج شده و وارد ظلمت‌های کفر و عصیان می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۷). سوم اینکه، فطرت انسانی غیر از طبیعت حیوانی انسان است. طبع حیوانی انسان تمایل به امور مادی و پست دارد، درحالی‌که فطرت الهی انسان گرایش به معارف و ارزش‌های متعالی دارد. از این رو، اگر جامعه‌ای گرایش به پیروی از قوانین اسلامی نداشته باشد، نقضی بر فطری بودن قوانین اسلامی به حساب نمی‌آید؛ زیرا چنین جامعه‌ای در اثر پیروی از تمایلات حیوانی در دام لذت‌گرایی مادی و باتلاق ماده‌پرستی گرفتار آمده است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۶؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۳-۴۰۳).

علامه با استناد به آیه شریفه ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸) معتقد است: اولاً، همه انسان‌ها مفسور به فطرت واحدند؛ ثانیاً، خداوند فطرت و سرشت همه انسان‌ها را براساس حق نهاده؛ ثالثاً، هرچند همه انسان‌ها مفسور به فطرت حق طلب هستند، اما در اثر ارتکاب پی در پی گناه طبع دیگری در انسان به وجود می‌آید که از حق کراهت دارد؛ زیرا در اثر ارتکاب گناه و پیروی از امیال، قفلی بر قلب و عقل انسان، که قوه مدرکه اوست، زده می‌شود و در پی آن، انسان به جای اطاعت از

معرفت، ارزش آنها در یک درجه نیست، بلکه امامت قرآن و رهبری وحی، نسبت به عرفان و برهان، ثابت و زوال‌ناپذیر است. چنان‌که عقل و شهود ناب، نیز لزوم خضوع در برابر امامت و رهبری وحی را اذعان و ادراک می‌کنند. چون قرآن کریم معجزه جاودانه است، میزان عام برای همه اندیشه‌ها و برنامه‌ها، نیز قرآن کریم است. از این رو، صدق و کذب و حق و باطل را باید با این میزان آسمانی سنجش نمود. در نتیجه، مرجعیت و برتری قرآن مجید، بر همه اندیشه‌ها و برنامه‌ها، در همه زمان‌ها و مکان‌ها، مهم‌ترین رکن اندیشه علامه در مواجهه و بررسی آراء و نظرات به حساب می‌آید (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۳-۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۸، ۵۴-۵۰).

با توجه به منابع معرفت، علامه هدایت را نیز سه نوع می‌داند. گاهی هدایت از طریق استدلال و برهان است، گاهی از طریق نشان دادن و ارائه خود حقیقت، گاهی از طریق ارائه شیء و سبب شیء با هم. قوی‌ترین نوع هدایت همین هدایت از نوع سوم است که هدایت الهی و وحیانی نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۰۶).

بنابراین، به‌رغم فراعقلی بودن برخی قوانین و آموزه‌های دینی، می‌توان ادعا کرد که همه آنها از پشتوانه عقلی و برهانی برخوردارند؛ زیرا اصول اعتقادی از طریق عقل و استدلال اثبات می‌شوند و اثبات عقلی آنها عقلانی بودن قوانین مبتنی بر آنها را نیز تأمین می‌کند. از این رو، بعد از اثبات عقلی و برهانی اصول عقاید و اثبات نبوت خاصه به واسطه معجزه یا دلایل عقلی دیگر، تبعیض و یا تشکیک در احکام اسلامی، هرچند فلسفه آنها برای انسان قابل فهم نباشد، به‌لحاظ عقلی و منطقی جایز نیست. علامه می‌نویسد: «عقلانیت اقتضا دارد که انسان دین مبین و فطری اسلام را بپذیرد و نپذیرفتن این دین ناشی از سفاقت و عدم توانایی بر تمییز دادن خیر از شر است» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۳).

حق، که مقتضای فطرت الهی است، از باطل پیروی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۱۸۶ و ۳۵۶).

۳. عقلانی بودن احکام اسلامی

سومین امتیاز بی‌بدیل احکام اسلامی، عقلانی بودن آنهاست. در اسلام، پایه زندگی سالم و پاک انسان، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی، بر عقل سلیم استوار شده است. اساساً همه پیامبران الهی، برای اثبات صحت ادعاهای خود، عقل مخاطبان را به قضاوت فرامی‌خواندند. این امر از سویی، نشانگر آن است که عقل، فی‌الجمله، به آنچه پیامبران ادعا کرده‌اند راه دارد، وگرنه، به قضاوت فراخواندن آن معنا نداشت؛ از سوی دیگر، عقل آنچه را پیامبران تبلیغ می‌کنند تصدیق می‌کند، وگرنه پیامبران هرگز آنها را به قضاوت فرامی‌خواندند. علت توجه دین اسلام به عقل این است که از سویی، عقل سلیم، در حوزه‌کاری خویش، همواره حقایق و واقعیت‌ها را درک نموده و به صلاح و سعادت راهنمایی می‌کند. علامه می‌نویسد: «در ادراک، دل‌بستن به تصدیق وجود دارد و خدای سبحان جبلی انسان قرار داده است که حق و باطل را در علوم نظری و خیر و شر و منفعت و مضرت را در علوم عملی تشخیص دهد. در منطق قرآن مجید، عقل سلیم و حاکم نیرویی است که انسان را به معارف حقه و اعمال شایسته رهبری می‌نماید و انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵۳).

از ارکان فکری علامه اعتقاد به سازگاری کامل منابع معرفت، یعنی قرآن، عرفان و برهان است. چون در نظام هستی و آموزه‌های مبتنی بر آن، هیچ‌گونه تناقض و ناهماهنگی وجود ندارد، منابع معرفت و راه‌های شناخت واقع و آموزه‌های مبتنی بر آن، نیز هرگز با یکدیگر تناقض و ناسازگاری ندارند. اما به‌رغم سازگاری کامل منابع

۴. عادلانه و تناسب‌محور بودن احکام اسلامی

چهارمین امتیاز احکام اسلامی، عادلانه بودن آنهاست. دین اسلام نسبت به همه افراد بشر عمومیت دارد و هیچ‌گونه فرقی میان مرد و زن، غنی و فقیر، سیاه و سفید، قوی و ضعیف و غیره، نمی‌گذارد و از همگان می‌طلبد که به وظایف دینی خویش، عمل نمایند. در اسلام تنها میزان برتری انسان، عبودیت و پیروی از دستورات دینی است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸۲).

روشن است که عادلانه بودن احکام اسلامی، به معنای یکسان بودن همه انسان‌ها در تکالیف و حقوق، بدون در نظر داشتن جنسیت، مراتب وجودی و غیره، نیست. اسلام در جعل احکام، علاوه بر انسانیت، خصوصیات طبیعی، همچون زن و مرد بودن و مراتب مختلف وجودی انسان، به لحاظ کمال و نقص اختیاری را، نیز در نظر گرفته است. از این رو، زن و مرد، علاوه بر احکام مشترک، هرکدام احکام مختص به خویش را نیز دارند. چنان‌که انسان‌های خودساخته که به بالاترین مراحل کمال راه یافته‌اند، تکالیف ویژه خویش را دارند. بنابراین، عادلانه بودن قوانین اسلامی، به معنای تشابه و همانندی همه افراد در همه احکام نیست (طباطبائی، ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۴؛ مطهری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹).

از بارزترین مصادیق عدالت و برابری، در شرع مقدس اسلام تفکیک وظایف میان زن و مرد است. اسلام زن و مرد را در انسانیت و ارزش‌های انسانی برابر می‌داند. لیکن در واگذاری مسئولیت‌ها و حقوق، در کنار انسانیت، اقتضای مرد و زن بودن را نیز لحاظ می‌کند و هرکدام را متناسب با اقتضای طبیعتشان مکلف ساخته و متناسب با آن ذی‌حق دانسته است. جای تردید نیست که روح عاطفه و احساس در زن، بر روح تعقل غالب است و همه احوال و اعمال زن مظهر و جلوه‌گاه انواع عواطف و احساسات

نغز و لطیف است. اسلام در قانون‌گذاری و تنظیم امور جامعه، تعقل را بر عواطف و احساسات غلبه می‌دهد. از این رو، در موضوع حکومت، قضا و جهاد، برای زنان محدودیت‌هایی را قرار داده و در مسایل مالی نیز مدیریت را به مرد سپرده است؛ زیرا این حوزه‌ها باید با تعقل اداره شوند، نه با احساسات و عواطف. در عوض، یک سلسله حقوق و ارفاق‌هایی برای زن، نیز قایل شده است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۹۰؛ ج ۴، ص ۲۷۰، ۳۳۰ و ۳۷۱؛ ر.ک: همو، ۱۳۸۴).

۵. بنیان‌های مستحکم اعتقادی و اخلاقی

احکام اسلامی مبتنی بر یک سلسله باورهای متقن و مستحکم اعتقادی و برخوردار از پشتوانه اخلاقی است. به همین دلیل، قادر است جامعه انسانی را به یک جامعه اخلاقی و فرهنگ‌پذیر تبدیل کند. در واقع، اصلی‌ترین ضمانت اجرایی احکام در جامعه اسلامی، فرهنگ توحیدی و ملکات اخلاقی مؤمنان است. انسان اگر حقیقتاً به مبدأ و معاد و جهان‌بینی اسلامی باورمند باشد، حتی در غیاب مجریان قانون، در کمال اهتمام قانون را اجرا می‌کند؛ زیرا از سویی، باور دارد که ناظر آگاه و حقیقی بر رفتار آنها وجود دارد و از سوی دیگر، همه رفتارها دارای پیامدهای اخروی متناسب خواهند بود. اسلام با تربیت دینی و اخلاقی افراد جامعه، عقل و اراده آنها را از اسارت هوا و هوس آزاد می‌کند و آزادی معنوی را برای آنها فراهم می‌سازد؛ زیرا اراده انسان تابع ملکات و خصلت‌های درونی است. دین با اصل قرار دادن توحید و اراده الهی و اتکا به این نیروی عظیم، راه را بر اسارت و بردگی انسان، در برابر استکبار و هواهای نفسانی، می‌بندد. در جامعه اسلامی، اخلاق روح قوانین و توحید اساس اخلاق و قوانین مبتنی بر آن است. لیکن جامعه سکولار

انجام الهی وابسته به اراده خداوند متعال است، در قرآن مجید نیز که کتاب تدوین است، معارف مختلف، احکام اخلاقی و عبادی فراوان وجود دارد، که همگی در نهایت به توحید برمی‌گردند و هرکدام، ساقه‌ها، شاخه‌ها، برهه‌ها و میوه‌های درخت توحید به‌شمار می‌آیند. هدف نهایی تمام معارف و احکام اسلامی این است که انسان را به لقاءالله برساند و نه تنها در مقام علم و عمل، بلکه حتی در مقام نیت، نیز انسان را موحد به بار آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶-۱۱۰).

البته، نقش تعیین‌کننده ایمان و اخلاق، به‌مثابه ضمانت درونی اجرای قوانین اسلامی، موجب نشده است که شارع مقدس از ضرورت ضمانت‌های اجرای بیرونی غفلت نماید، بلکه اسلام حکومت اسلامی را به عنوان مجریان احکام اسلامی لحاظ کرده و امر به معروف و نهی از منکر را نیز بر همگان واجب نموده است، تا با احساس مسئولیت همه آحاد جامعه در قبال یکدیگر و با نظارت اجتماعی فعال، زمینه اجرای قوانین اسلامی و در نتیجه، زمینه‌های سعادت فردی و اجتماعی، هرچه بیشتر و بهتر آماده گردد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۲).

۶ برخورداری قوانین اسلامی از قانونگذار،

مجریان و مفسران بی‌نظیر

از مهم‌ترین امتیازات بی‌بدیل قوانین اسلامی این است که واضع آنها موجود کامل و بی‌نظیر است. به عبارت دیگر، واضع قوانین اسلامی هم جامع جمیع کمالات و هم منزله از هرگونه عجز، نیازمندی و محدودیت است. در عین حال، آفریدگار و پروردگار همه مخلوقات است و همه مخلوقات با تمام وجود خود مکشوف و حاضر در پیشگاه او هستند. حق تعالی، از خود مخلوقات به آنها نزدیک‌تر و از خود آنها به نیازها و مصالحشان آگاه‌تر

در کمال موفقیت، تنها قادر است افراد جامعه را قانون‌پذیر به بار آورد و کمتر توان آن را دارد که آنها را اخلاقی و فرهنگ‌پذیر تربیت کند. در جامعه‌ای که اعتقاد توحیدی و ارزش‌های اخلاقی، محور نباشد، خواهی نخواهی، عقل و اراده انسان اسیر هوا و هوس می‌شود و به تدریج خاصیت و کفایت خویش را از دست می‌دهد. در چنین جامعه‌ای زمینه پرورش اخلاق وجود ندارد و دعوت به اخلاق در واقع گرفتار آمدن در دام تناقض نظری و عملی است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۲۱؛ همو، بی‌تا، ص ۲۰۲-۲۰۹؛ هریسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸).

علامه می‌نویسد: «قانون هیچ‌گاه به نیک‌بختی نمی‌رسد جز آنکه با ایمانی همراه باشد که نگهبان آن اخلاق کریمه است، و اخلاق کریمه نیز تمامیت نمی‌یابد مگر با یکتاپرستی و توحید. بنابراین، توحید ریشه‌ای است که درخت سعادت انسان بر آن می‌روید و شاخه‌های آن اخلاق کریمه است که در جامعه از همین شاخه‌ها، میوه‌های پاکیزه و نیکو به بار می‌نشیند» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۶۹-۱۷۰).

به عقیده علامه، در اخلاق اسلامی روح توحید و در همه رفتارها و قوانین آن، روح اخلاق جاری و ساری است. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «همه اجزای دین اسلام اگر خوب تجزیه و تحلیل شود، به توحید برمی‌گردند و توحید اگر به حال ترکیب درآید، به صورت اخلاق و اعمال درمی‌آید. اگر توحید از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق از درجه نازل خود، بالاتر رود توحید خواهد بود و به قول قرآن مجید: کلمه‌های پاکیزه به سوی خدا بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد» (طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۰۱-۲۰۲).

همان‌گونه که در نظام تکوین، تمامی علل مادی، صوری، فاعلی و غایی به علةالعلل، برمی‌گردد و آغاز و

یک نوع جهل و خودفریبی بسیار خطرناک است که انسان را از واقع بینی و تمسک به منبع علم و معرفت حقیقی، یعنی وحی، بازمی‌دارد و غرور و نخوت علمی باعث می‌شود که انسان نتواند راه را از چاه تشخیص دهد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۰-۱۱؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹-۱۲۰).

توجه به این نکته نیز بسیار مهم است که نه تنها قانونگذار قوانین اسلامی بی‌نظیر است، بلکه مجریان و مفسران قوانین اسلامی، نیز افراد بی‌نظیر یا کم‌نظیرند؛ زیرا حاکمان اسلامی در زمان حضور معصوم، از هرگونه خطا، هواپرستی، خودخواهی و مانند آن، معصوم‌اند و در زمان غیبت، نیز نه تنها مراجع دینی و حاکم اسلامی، بلکه کارگزاران حکومت اسلامی، نیز باید ویژگی‌هایی همچون تقوا و مخالفت با هواهای نفسانی را داشته باشند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

۷. جهانی و جاودانه بودن احکام اسلامی

به عقیده علامه، اجتماع انسانی همچون سایر خواص روحی انسان و آنچه مربوط به علم و اراده می‌شود، همواره در حال تکامل است. خداوند متعال از همان آغاز، به دلیل نیاز بشر به دین، انبیا و پیامبران خویش را برای هدایت مردم ارسال نمود. هر اندازه جوامع رشد و پیچیدگی بیشتر پیدا کرد، خداوند، نیز پیشگام‌تر از آن، با ارسال پیامبران قوانین متناسب با استعداد همان جامعه را نازل فرمود، تا اینکه زمینه برای نزول آیین جهانی و خاتم فراهم شد. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین آسمانی، که بیشترین عنایت را به اجتماع و قوانین اجتماعی دارد، هر آنچه را جوامع بشری در هر زمان و مکان نیاز داشته باشند، تمام و کمال بیان نموده است. البته، جهانی و جاودانه بودن قوانین اسلامی نباید به معنای جهانی و دایمی بودن همه احکام اسلامی و ضرورت التزام به همه آنها در همه زمان‌ها

است. به همین دلیل، قوانینی را که برای بشر وضع نموده بی‌بدیل است. در اندیشه علامه، قانونگذار، مربی و مدبر انسان باید کسی باشد که نه تنها نسبت به انسان در دنیا، بلکه نسبت به انسان قبل از دنیا و بعد از دنیا، همچنین هر آنچه به امر هدایت و سعادت انسان مرتبط است، به احسن وجه علم داشته باشد و چنین موجودی فقط خداوند متعال است. به همین دلیل، غیر از آیین الهی، هرگونه هدایت و آیین دیگر، جز جهل و ضلالت چیزی دیگری نخواهد بود. آنانی که به جای آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، قوانین و مقررات دیگر را نصب‌العین خویش قرار می‌دهند، در واقع، هوا و هوس خویش را به رهبری و راهنمایی برگزیده و خود را از بهترین قوانین زندگی محروم کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۰؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷).

علامه در ذیل آیه ۱۸ سوره «جاثیه» ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيحَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ م می‌نویسد: «از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: اول اینکه پیامبر اکرم ﷺ، نیز مانند سایر مردم مکلف به دستورات دینی بوده است؛ دوم اینکه هر حکم و عملی که مستند به وحی الهی نباشد، و یا بالآخره منتهی به وحی الهی نباشد، هوای نفسانی جاهلان است و نمی‌توان آن را علم نامید» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۱۷۹).

عقل انسان، با همه ارج و منزلتی که دارد، در برابر خورشید وحی، مانند چراغ کوچکی می‌ماند که در فضای بی‌نهایت پهناور روشن شده باشد. از این رو، به‌رغم همه نورانیتی که دارد، قادر نیست، قلمرو نامحدود هستی (آغاز تا انجام هستی) را روشن نماید. در واقع، نسبت معلومات انسان به مجهولات او، همواره نسبت متناهی به نامتناهی، یعنی غیرقابل مقایسه است. به همین دلیل، اتکا کردن به توانایی‌های ادراکی محدود بشری و دم زدن از انسان محوری،

بیشتر نیز می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰؛ همو، بی‌تا، ص ۱۹-۲۰، ۴۸-۴۹ و ۸۶).

ثالثاً، چون قوانین اسلامی، مطابق فطرت است، همچون فطرت جاودانه و ماندگارند و همگام با واقعیت و فطرت الهی انسان پیش خواهند رفت. به عبارت دیگر، قوانین تشریحی کاملاً هم‌نوا و هماهنگ با قوانین تکوینی است و ربوبیت تشریحی خداوند مانند ربوبیت تکوینی او فراگیر است. قرآن به عنوان منشور قوانین تشریحی اسلام، معجزه جاودانه پیامبر اکرم است که در بعد قانون‌گذاری نیز معجزه است. به همین دلیل، تحولات عظیم اجتماعی و سیر تکاملی جوامع بشری هرگز از اسلام و قوانین اجتماعی آن، پیشی نخواهد گرفت و از آنها بی‌نیاز نخواهد شد و قوانین اسلامی نیز هرگز از پاسخ‌گویی به این نیازها عاجز نخواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۴؛ ج ۱۶، ص ۲۰۱-۲۰۳).

در ضمن مؤلفه‌های جامعیت و اتقان بی‌بدیل قوانین اسلامی، بخصوص در ذیل بحث ثابت و متغیر، به مسائل مرتبط با جهانی و جاودانه بودن قوانین اسلامی بیشتر پرداخته خواهد شد.

۸ جامعیت و اتقان بی‌بدیل احکام اسلامی

از مهم‌ترین امتیازات بی‌بدیل قوانین اسلامی، جامعیت و اتقان بی‌نظیر آنهاست. بشر در تمام ابعاد زندگی و در همه شئون مادی و معنوی، نیازمند برنامه است. اسلام برای تمام ابعاد زندگی بشر، جامع‌ترین و متقن‌ترین قوانین را تشریح کرده است. به گونه‌ای که هیچ حرکت و سکونی از انسان بدون برنامه و قانون تشریحی فروگذار نشده است. اصول برنامه‌ها، در قرآن مجید و تفصیل آن در کلام مفسران قرآن آمده است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ج ۱۶، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ هریسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷).

و مکان‌ها تفسیر گردد؛ زیرا همان‌گونه که در ذیل احکام ثابت و متغیر در اسلام، بیان خواهد شد، قطعاً برخی احکام اسلامی موقت و مخصوص زمان و مکان خاص بوده و البته، در همان ظرف زمانی و مکانی بی‌بدیل و لازم‌الاتباع‌اند. جهانی و جاودانه بودن قوانین اسلامی به این معناست که اسلام به عنوان دین خاتم، پاسخگوی همه نیازهای مربوط به هدایت و سعادت بشر در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. آیین الهی اسلام، که از اراده آفریدگار و پروردگار همه عالمیان ناشی شده است، نه تنها تغییرات را در نظر داشته، بلکه از هرگونه تحول و تکامل پیشگام‌تر است. از این رو، تنها آیینی که تا روز قیامت، می‌تواند ضامن وحدت، صلاح و سعادت جامعه بشری باشد، دین مبین اسلام است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۹۸-۱۰۱).

علامه، پندار کسانی را که به خاطر سرعت تغییرات اجتماعی از سویی و توسعه علوم بشری از سوی دیگر، ادعا دارند آموزه‌های اسلامی، مخصوص دوران خامی و طفولیت بشر است، فاقد وجاهت علمی و منطقی می‌داند. وی در مقابل این پندار استدلال می‌کند که اولاً، پیشرفت‌های علمی هر اندازه سرعت و دقت هم داشته باشند، حتی نمی‌تواند قادر به کشف همه رموز موجود در عالم طبیعت باشد، عالم فوق‌طبیعی که اساساً خارج از دسترس علوم تجربی است. این در حالی است که مجموعه عالم آفرینش، اعم از طبیعی و فوق‌طبیعی، با یکدیگر و همه با انسان و سرنوشت او، ارتباط وثیق و ناگسستنی دارند. از این رو، بشر با همه توانمندی و پیشرفت‌های خیره‌کننده هرگز نمی‌تواند از وحی و امدادهای الهی بی‌نیاز باشد؛ ثانیاً، پیشرفت‌های علوم و پیچیده‌تر شدن جوامع بشری، نه تنها موجب بی‌نیازی انسان از آموزه‌های اسلامی نمی‌گردد، بلکه با ماشینی و پیچیده‌تر شدن زندگی، نیاز بشر به این آموزه‌ها هر روز

چون مبتنی بر اراده آفریدگار و پروردگار عالم است، کاملاً هماهنگ با واقعیات عالم و خالی از هرگونه تعارض و تناقض است. درحالی‌که برنامه‌های بریده از اراده الهی و نظام احسن، پراکنده، متضاد و نسبی‌اند. در نتیجه، احکام اسلامی از لحاظ اتقان و جامعیت، مانند برخورداری از حقانیت، کاملاً بی‌بدیل است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۲-۷۱؛ همو، بی‌تا، ص ۱۰۴-۱۰۸).

در اندیشه اسلامی، همه اجزای عالم مانند اعضای یک بدن با یکدیگر مرتبط‌اند، به گونه‌ای که صحت و سقم و استقامت و انحراف یک عضو، در صدور افعال از سایر اعضا مؤثر است. به همین دلیل، بین صفات روحی و اعمال انسان و حوادث بیرونی چه خیر و چه شر، رابطه کامل برقرار است. مثلاً، میان تقوا و نزول نعمت‌ها و تضاعف برکات ظاهری و باطنی، یا میان معصیت و نزول بلا، ملازمه وجود دارد. تأثیر رفتارهای انسان بر امور تکوینی، قضای محتوم الهی است، که آیات متعدد بر آن گواهی می‌دهند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶).

توجه به این نکته بسیار مهم است که ارتباط تشریح با تکوین در این جهان خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه میان رفتارهای انسان در دنیا و نتایج آن در آخرت، نه تنها ارتباط، بلکه عینیت برقرار است. اسلام، عالم هستی را از مبدأ تا معاد، یک مجموعه منسجم می‌داند و نظام احسن تشریح را بر نظام احسن تکوین استوار می‌سازد. ازاین‌رو، پیروی از شریعت اسلام تأمین‌کننده سعادت انسان هم در دنیا و هم در آخرت است. برخی احکام دینی، شاید با نگاه مادی و دنیایی قابل توجیه نباشند، لیکن اگر مجموع نظام آفرینش و مراحل وجودی انسان در نظر گرفته شود، فطری و ضروری بودن همه احکام روشن می‌شود. بنابراین، در تحلیل و ارزیابی احکام و قوانین اسلامی، باید آخرت و نتایج اخروی آنها را در کانون توجه قرار

سرتاقان و جامعیت بی‌بدیل احکام اسلامی، در این است که نشئت‌گرفته از قانونگذار بی‌نظیر است. همان‌گونه که بیان شد، چون خداوند متعال، خالق انسان و نیازهای معنوی و مادی اوست، به تمام ابعاد وجودی او آگاه است. ازاین‌رو، قوانینی را که برای هدایت انسان و جوامع انسانی تشریح فرموده است، کاملاً جامع و دربرگیرنده تمام نیازهای مادی و معنوی انسان می‌باشد. به همین دلیل، معجزه بودن قرآن کاملاً فراگیر و همه‌جانبه است. قرآن مجید، هم از جهت بلاغت و فصاحت، هم از جهت حقانیت و هم از جهت جامعیت و اتقان، معجزه است و با کمال قاطعیت، در برابر همه ماسوا، ادعای تحدی دارد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۹-۵۸).

جامعیت و اتقان احکام اسلامی، مؤلفه‌های متعدد دارد، لیکن در این نوشتار، تنها مهم‌ترین آنها را به صورت مختصر بیان خواهیم کرد. هرچند هریک از این مؤلفه‌ها، قابلیت آن را دارند که به عنوان ویژگی مستقل برای قوانین اسلامی نیز لحاظ شوند.

۸-۱. هماهنگی کامل با نظام احسن آفرینش

جامعیت و اتقان قوانین اسلامی، زمانی روشن‌تر می‌شود که به احسن بودن نظام خلقت و ارتباط و انسجام همه آفرینش توجه داشته باشیم. مجموعه جهان هستی با همه عظمت خیره‌کننده‌ای که دارد از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها، با یکدیگر ارتباط وثیق و وجودی دارند. انسان نیز یکی از موجودات این عالم است که وجود و رفتارهای او، به عنوان پدیده‌های این عالم، باید در منظومه حرکت تکاملی آفرینش مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. به همین دلیل، قوانین و مقرراتی که زندگی انسان‌ها را سامان می‌بخشد، باید کاملاً واقع‌بینانه و هماهنگ با نظام آفرینش باشد. برنامه‌ها و قوانین اسلامی

چون آموزه‌های خویش را براساس واقعیت‌های موجود در جهان و ساختمان وجودی انسان طبیعی و فطری بنا نموده است، برخوردار از یک سلسله احکام ثابت است و در عین حال، به تغییرات نیز توجه دارد و بلکه از آنها پیشگام‌تر است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۶؛ همو، بی‌تا، ص ۶۱-۶۲، ۷۳-۷۶؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۸-۳۹).

شارع مقدس اسلام که به همه جهات عالم، از جمله تغییرات اجتماعی علم کامل دارد، احکام دینی را به گونه‌ای وضع کرده است که بتواند در همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخگوی نیازهای حقیقی و واقعی انسان باشد. احکام اسلامی تابع هوا و هوس و یا آراء مردم نیست، بلکه تابع نظام آفرینش و اراده حق تعالی است. اسلام در احکام خویش، انسانیت را که مشترک میان همه انسان‌هاست، در نظر گرفته و با توجه به نیازهای ثابت و متغیر انسان، احکام خود را بر دو بخش تقسیم کرده است: احکام ثابت برای نیازهای ثابت و احکام متغیر برای نیازهای سیال و متغیر. احکام ثابت، که مبتنی بر آفرینش انسان و مشخصات ویژه او هستند، به نام دین و شریعت اسلامی نامیده می‌شوند که انسان را به سوی سعادت و کمال رهنمون می‌سازد. احکام متغیر به عنوان آثار ولایت عامه، منوط به نظر نبی اسلام و جانشینان بر حق اوست، که در شعاع مقررات ثابت دینی و به حسب مصلحت زمان و مکان وضع و اجرا می‌شوند. از این رو، تا زمانی که انسان، انسان است و فطرت انسانی دارد، احکام فطری اسلام تأمین‌کننده نیازهای انسان خواهد بود. بنابراین، این سؤال که آیا اسلام قادر است جامعه بشری را در عصر حاضر رهبری و هدایت نماید؟ در واقع، به این معناست که آیا اگر انسان در مسیر فطری و انسانی خویش حرکت نماید، می‌تواند انسانی زندگی کند؟ (طباطبائی، بی‌تا، ص ۹۹-۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۲، ۲۱۳-۲۱۸؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۹-۷۷ و ۱۱۳-۱۱۴؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۲۷).

دهیم؛ زیرا حقیقت رفتارها و اعمال انسان در آخرت ظاهر می‌شوند و میان اعمال و رفتارها با نتایج اخروی آنها، رابطه واقعی و عینی برقرار است (طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۴-۲۵ و ۱۶۷؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۰۳).

۸-۲. توجه به نیازهای ثابت و متغیر

توجه به نیازهای ثابت و متغیر انسان از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعیت و اتقان احکام اسلامی به‌شمار می‌رود. اسلام به عنوان دین خاتم و جهانی، همان‌گونه که به ثابتات نظر دارد، قطعاً امور متغیر را نیز در نظر داشته است. اسلام هرگز خواستار توقف جامعه بشری نبوده و نیست، بلکه جامعه بشری را به سوی ترقی و تکامل فرامی‌خواند. اما با وجود این، حرکت و تغییر در همه عرصه‌ها و ارزش‌ها و تبدل نوعی جامعه بشری را قبول ندارد، بلکه یک سلسله امور را برای همیشه ثابت و تغییرناپذیر می‌داند. به همین دلیل، اسلام قایل به یک سلسله احکام ثابت و تغییرناپذیر است، که ریشه در امور ثابت دارد. مثلاً، همان‌گونه که اصل انسانیت و فطرت انسان ثابت است، احکامی که مربوط به آن می‌شود نیز ثابت است. همچنین برخی از احتیاجات طبیعی و غریزی همچون نیاز به تغذیه، نیاز به آمیزش جنسی و غیره، در همه زمان‌ها و مکان‌ها از نیازهای اساسی انسان بوده است. از این رو، احکام آنها نیز ثابت و مشترک خواهد بود. همچنین معنا و ماهیت بسیاری از حوادث، از قبیل جنگ، صلح و غیره، در همه جوامع بشری ثابت و مشترک است، لذا احکام آنها نیز ثابت و مشترک خواهند بود. این مطلب که انسان طبیعی و فطری براساس ساختمان وجودی خویش در همه عصرها و نسل‌ها، دارای یک سلسله نیازهای ثابت است و احکام ثابت و متناسب با آنها را اقتضا می‌کند، برای هیچ عاقلی قابل تردید نیست. اسلام

۸-۳. ولایت و حکومت در اسلام

سومین مؤلفه مهم جامعیت و اتقان بی‌بدیل قوانین اسلامی، توجه به احکام ولایی است. علامه احکام متغیری را که پاسخگوی نیازهای متغیرند، «اختیارات والی» می‌نامد. والی با توجه به ولایت عمومی که دارد سر رشته‌دار افکار جامعه اسلامی و مورد تمرکز شعور و اراده همگانی است. از این رو، هم حق و هم وظیفه دارد که در مسائل عمومی و اجتماعی، با در نظر داشتن ارزش‌های اسلامی و نیازهای حقیقی و ضروری جامعه، احکام لازم را صادر نماید. هرگونه مقررات جدید که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و به صلاح اسلام و مسلمانان تمام شود، مربوط به اختیارات والی است و هیچ‌گونه معنی در وضع و اجرای این احکام وجود ندارد. این احکام از طریق مشورت با اهل نظر و خبره، وضع و از طریق ولایت اجرا می‌شوند؛ از این رو، بنای آن بر تعقل است، نه بر تمایلات و خواست اکثریت. البته این احکام به‌رغم لازم‌الاجرا بودن و به‌رغم اینکه از فرد لازم‌الاتباع صادر شده‌اند، شریعت و حکم خدا نامیده نمی‌شوند. از همین رو، بقا و اعتبار آنها، وابسته به مصالحی است که آنها را ایجاب می‌کند و با زوال آنها این احکام نیز زایل خواهند شد. در حالی که احکام الهی، که متن شریعت را تشکیل می‌دهند، همواره ثابت و پایدارند و هیچ‌کس حتی ولی امر حق تغییر آنها را ندارد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۵۷-۵۵، ۶۹-۶۷، ۷۴-۸۲ و ۱۱۱-۱۱۴؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۵-۷۸؛ طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۸-۲۰۲).

به‌رغم متغیر بودن احکام ولایی، اصل ولایت از احکام ثابت و غیرقابل تغییر است. گذشته از اینکه این مسئله فطری در همه جوامع بشری مورد قبول و اتفاق است، آیات قرآن مجید، سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ماهیت احکام جهانی و جاودانی اسلام، مهم‌ترین دلایل بر ضرورت و ثبوت ولایت و رهبری در اسلام به حساب

می‌آیند. مقام ولایت غیر از اشخاصی است که مقام ولایت را به دست می‌گیرند؛ این اشخاص رفتنی‌اند، اما مقام ولایت رفتنی و پایان‌پذیر نیست. به همین دلیل، شیعیان در زمان حضور به اشخاصی خاص، به عنوان امام و رهبر که از ناحیه خداوند منصوب شده‌اند اعتقاد دارند و در زمان غیبت، نیز مقام ولایت را به فردی که در تقوای دینی، حسن تدبیر، اطلاع بر اوضاع جامعه و مانند آن، از همه اصلح است، موکول و واگذار نموده است. فرد اصلح، به عنوان یک وظیفه شرعی باید به این امر قیام نماید و مسلمانان نیز به عنوان یک وظیفه شرعی باید از حاکم شرع اطاعت و حمایت کنند؛ زیرا ذات و ماهیت احکام اسلامی، به عنوان یک دین جامع، جهانی و جاودانی، مقتضی مسئله ولایت و حکومت است. البته، در امر ولایت، آنچه لزوماً باید رعایت شود پیروی از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و باید شیوه حکومتی ایشان سرمشق باشد. مهم‌ترین اصول در حکومت ایشان عبارتند از: ۱. در اسلام امتیازی جز تقوا وجود ندارد و هرگونه امتیازات دیگر، از قبیل امتیازات طبقاتی، جنسیتی، ملیتی، زبانی و غیره، مغلغاست؛ ۲. در اجرای مقررات کمترین استثنایی وجود ندارد و همه مردم در برابر قانون مساوی‌اند؛ ۳. احکام ولایی، باید از طریق مشورت و یا رعایت صلاح اسلام و مسلمانان صادر شوند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۳؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۸-۸۵؛ همو، بی‌تا، ص ۱۲۳-۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۰۱).

۸-۴. اجتهاد پویا و توجه به درجات متفاوت فهم

مؤمنان

مردم از نظر معرفت اختلافات فراوان دارند و قهراً سنخ و درجات ایمانشان به خاطر اختلاف در سنخ و درجات معرفتشان متفاوت خواهد بود. اسلام به عنوان یک دین جامع و فراگیر، به این اختلافات توجه داشته و برای هر

انسان‌ها در پرستش خدا از آمادگی و استعداد کاملاً یکسانی برخوردار نیستند و به چند گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول انسان‌های تام‌الاستعدادند که در مقام علم و عمل موحدند. این گروه به معارف و آموزه‌های دینی یقین کامل دارند و در مقام عمل، نیز دل‌بستگی و وابستگی‌شان فقط به خداست. اینها که در کلام الهی به «مقربین» معروفند، تا آنجا اوج می‌گیرند که بر انوار الهی اشراف پیدا نموده و با ملحق شدن به عالم اسماء و صفات، در ذات خداوند فانی و به بقای او باقی می‌شوند. گروه دوم کسانی‌اند که در مقام علم به یقین کامل رسیده و خداوند را چنان صادقانه عبادت می‌کنند که گویا او را می‌بینند، لیکن در مقام عمل هنوز در پس حجاب دل‌بستگی به غیر او به سر می‌برند. این گروه که در لسان دینی، به «اهل احسان» معروفند، تنها شبیه «مقربین» هستند؛ زیرا هنوز از ایمان تام و کامل برخوردار نشده‌اند. گروه سوم کسانی‌اند که هم در مقام علم و هم در مقام عمل وابسته به عالم ماده و زندگی دنیایی هستند. این گروه تنها به ظواهر معارف اسلامی راه یافته و عبادتشان فاقد روح و معرفت است و صرفاً جنبه اسقاط تکلیف دارد. گروه‌های سه‌گانه، اشتراکات و امتیازاتی با یکدیگر دارند که هر کدام احکام خودش را می‌طلبد. اسلام با توجه به اشتراکات آنها، احکام نظری و عملی عام تعیین کرده است که از آن به «واجبات» و «محرمات» یاد می‌شود و کوتاهی هر سه گروه، نسبت به آنها، در مقام اعتقاد و عمل، به هیچ وجه قابل قبول نیست. علاوه بر آنها، احکامی را تحت عنوان مستحب، مکروه و مباح، بیان نموده است، که مناسب ذوق و مقام گروه سوم است. اما گروه اول احکام مخصوص به خود دارند که با احکام گروه دوم و سوم متفاوتند. چون اساس و شالوده گروه اول را محبت و عشق الهی تشکیل می‌دهد، برخی اموری که برای گروه دوم و

طبقه متناسب با ظرفیت و استعداد آن طبقه قانون‌گذاری کرده است. چون اصول دین با فطرت انسانی به آسان‌ترین وجه و برای همه انسان‌ها قابل درک‌اند، اسلام در این خصوص علم قطعی و استدلالی را شرط دانسته است. اما در خصوص احکام دینی، چون تخصص در احکام و استنباط آنها از منابع دینی، آن هم با پیش‌نیازها و روش‌های معتبر علمی، برای عموم مؤمنان غیرممکن است، اسلام بر اجتهاد پویا به عنوان یک واجب کفایی، تأکید نموده و تقلید مردم از فقها را کافی دانسته است. تقلید از این جهت که یک روش مسلم در نزد عقلاست و هم از این جهت که در دین کاملاً عقلانی، معتبر قرار داده شده است، در حقیقت، پیروی از قطع و یقین به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، تقلید از فقها نه تنها منافاتی با پیروی از علم ندارد، بلکه احترام گذاشتن به علم و معرفت است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۷۲، ۸۶ و ۸۹؛ همو، بی‌تا، ص ۹۱-۹۵).

از نظر علامه، مؤمن به حق دو گونه است:

الف) کسانی که خود اهل تعقل و تخصص در دین‌اند و در اثر رشد و کمال این قابلیت و توان را دارند که حق را از باطل و صواب را از ناصواب تشخیص دهند.

ب) کسانی که خود تخصص و توان تشخیص را ندارند، اما از افرادی که اهل تشخیص و تخصص‌اند پیروی می‌کنند. خارج از این دو گروه هر چه باشد بر باطل و اهل عناد و لجاج خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۶ و ۳۸۶).

۸.۵. توجه به توانمندی و درجات متفاوت ایمان

مؤمنان

علاوه بر توجه به درجات متفاوت فهم بشر، توجه به توانمندی و درجات ایمان مؤمنان نیز از دیگر مؤلفه‌های جامعیت احکام و قوانین اسلامی است. به عقیده علامه،

تلاش کرده‌اند در برابر این اندیشه‌ها ایستادگی نموده، از جاودانگی احکام اسلامی به صورت منطقی و عقلانی دفاع نمایند. با جرئت می‌توان گفت علامه طباطبائی از فرزندان کم‌نظیر در این عرصه به‌شمار می‌رود که با روش‌های گوناگون به نقد اندیشه‌های اومانیستی و سکولار پرداخته و از خدامحوری دفاع نموده است.

یکی از روش‌های دقیق و مؤثر او در جهت اثبات ضرورت التزام به قوانین اسلامی، بیان ویژگی‌ها و امتیازات بی‌بدیل این قوانین است. بیان امتیازات بی‌بدیل قوانین اسلامی، به روشنی اثبات می‌کند که انسان اگر طالب سعادت و کمال حقیقی است، بهترین و بلکه تنها راه رسیدن به آن، التزام به این قوانین است؛ زیرا تنها قوانینی می‌تواند سرشت حق‌جو و حق‌طلب انسان را سیراب کند که ناشی از منبع حق، یعنی اراده حق تعالی باشد. دلیل دیگر بر ضرورت پیروی از قوانین اسلامی، عقلانی بودن آنهاست. اسلام عقل را به مثابه منبع دینی به رسمیت شناخته و عقل نیز جهان‌بینی اسلامی و احکام مبتنی بر آن را با قاطعیت تصدیق می‌کند. علاوه بر اینکه قوانین اسلامی از پشتوانه عقلی و بنیان‌های مستحکم نظری برخوردار است، از پشتوانه‌های محکم اخلاقی نیز برخوردار است؛ زیرا میان قوانین اسلامی و قوانین اخلاقی ارتباط بسیار وثیق برقرار است.

مهم‌ترین دلیل بر ضرورت التزام به قوانین اسلامی، برخورداری آنها از جامعیت و اتقان بی‌بدیل است؛ زیرا قوانین اسلامی ناشی از اراده موجود کامل مطلق و در عین حال آفریدگار و پروردگار انسان و جهان است که از سوی مالک و پروردگار جهان و انسان و عالم به همه نیازها و مصالح مادی و معنوی اوست و از سوی دیگر، از هرگونه نقص، محدودیت، نیازمندی، نفع شخصی و مانند آن، منزّه است. شارع مقدس، قوانینی را وضع کرده است که

سوم از مستحبات به حساب می‌آیند، برای گروه اول از واجبات شمرده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۶۵).

۸۶. برقراری تعادل میان مادیت و معنویت

به عقیده علامه، انسان فطری و واقع‌بین هرگز نمی‌تواند زندگی یک‌جانبه اتخاذ نماید؛ زیرا از طرفی، در جهان ماده و زندگی اجتماعی امکان ندارد نیازهای مادی را نادیده گیرد؛ از طرف دیگر، خداشناسی و خداپرستی و گرایش به ارزش‌های متعالی، بدون معنویت‌گرایی و مهار نمودن لذت‌گرایی مادی، امکان‌پذیر نیست. انسان دارای نفس مجرد است که برای زندگی ابدی و نامتناهی آفریده شده و هرگز تباهی و نابودی را بر نمی‌تابد؛ در عین حال، همین نفس مجرد و آسمانی، به بدن مادی و زمینی تعلق گرفته و با ابزارهای مادی و جسمانی فعالیت می‌کند. اسلام در تعالیم خود روشی را انتخاب نموده است که حد وسط میان زندگی مادی و معنوی است. در دین مبین اسلام، روش زندگی به گونه‌ای تنظیم شده است که زندگی اجتماعی و مادی انسان به منزله گاهواره‌ای است که زندگی معنوی در آن پروراند می‌شود. نورانیت معنوی انسان الهی، همه اعمال و رفتارهای او در دنیا را نورانی می‌سازد. از این رو، زندگی مادی و دنیایی برای یک مسلمان نه تنها حجاب حق نیست، بلکه آینه و آیت حق، نیز به حساب می‌آید (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸۶-۱۹۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اندیشه‌های اومانیستی و سکولار به عنوان بخشی از تهاجم فرهنگی و اعتقادی غرب، در کشورهای اسلامی، گسترش یافته است. بشرانگاری با شعارهای فریبنده، خدامحوری و ضرورت التزام به قوانین اسلامی را به چالش می‌طلبد. از این رو، متفکران دین‌مدار و خدامحور،

منابع

- جوادی آملی، عبداللّه، ۱۳۷۸، *شریعت در آینه معرفت*، تنظیم و ویرایش حمید پارسانیا، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۶، *شمس الوحی تبریزی*، تنظیم و تحقیق علیرضا روغنی موفق، قم، اسراء.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۳۷۶، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- ، ۱۳۸۳، *تفسیرالبیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن*، تحقیق اصغر ارادتی، قم، اسوه.
- ، ۱۳۸۴، *زن در قرآن*، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی.
- ، ۱۳۸۶ الف، *معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر*، به اهتمام محمد بدیعی، چ سوم، قم، تشیع.
- ، ۱۳۸۶ ب، *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- ، بی تا، *فرازهایی از اسلام*، جمع‌آوری و تنظیم سیدمهدی عبداللّهی، قم، جهان آراء.
- طباطبائی، سیدمهدی، ۱۳۸۱، *فلسفه فقه از دیدگاه علامه طباطبائی*، در: *مجموعه مقالات مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان کتاب.
- هریسی، هاشم‌زاده، ۱۳۸۱، *اندیشه‌های قرآن شناختی علامه طباطبائی*، در: *مجموعه مقالات مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان کتاب.

هم جامع‌ترین و کامل‌ترین است و هم متناسب با نظام احسن خلقت و فطرت انسانی است. به همین دلیل، تنها همین قوانین می‌توانند تأمین‌کننده همه نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و نیازهای ثابت و متغیر انسان و جوامع انسانی باشند.

هرچند در فضای اومانیستی امروز، خدامحوری به ظاهر حاکی از عجز و فقر همه‌جانبه انسان به نظر می‌رسد، لیکن در باطن و نگاه واقع‌بینانه، هیچ مکتب و اندیشه‌ای به اندازه مکتب اسلام، برای انسان تعالی و کمال را قایل نشده و نیز هیچ مکتبی نتوانسته است مانند مکتب انسان‌ساز اسلام، قوانین واقع‌بینانه و راهگشا جهت تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان ارائه نماید. به همین دلیل، بشر همواره نیازمند قوانین اسلامی است و تنها راه رسیدن وی به سعادت پیروی از همین قوانین اسلامی است.